

تقریب بین مذاهب در پرتو عقلانیت دینی^۱

نسلیشاه باشبو^۲

چکیده

وحدت امت اسلامی، نه تنها یک دستور دینی، بلکه یک ضرورت عینی و مطلوب عقلی است. وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی، یک مسئله کلامی نیست، بلکه یک مسئله فقهی و حقوقی، و ناظر به زندگی مسالمت‌آمیز میان مسلمانان است. مبانی اصلی بحث به این صورت است که تقریب مذاهب اسلامی به معنای پذیرش حقانیت تمامی مذاهب اسلامی و ملازم با پلورالیسم مذهبی نیست؛ زیرا از دیدگاه اسلام، فقط صراط مستقیم محور است. همچنین کسی که در این صراط قرار ندارد، دارای درجه پایین تری از ایمان است، ولی هرگز کافر فقهی نیست. این دو مبنا، لوازمی عقلانی را به دنبال می‌آورد؛ از جمله اینکه احترام و حرمت مقدسات مذاهب گوناگون و پیروان آنها حفظ شود؛ تبلیغ و ترویج عقلانی و مبتنی بر استدلال در هر مذهب صورت گیرد؛ تعامل‌ها و ارتباط‌ها بر اساس وحدت دینی و اخوت باشد؛ در هنگام تعامل میان مذاهب، به ادله نقلی مشترک و مورد اتفاق بین مذاهب تمسک شود و در نهایت قاعده نفی سبیل، اساس تعاملات بین مذاهب قرار گیرد.

واژگان کلیدی: تقریب مذاهب، عقلانیت دینی، پلورالیسم، وحدت

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰

۲. دانشجوی مقطع دکتری کلام اسلامی مؤسسه آموزش عالی بنت الهدی: mervahalimi@gmail.com



مقدمه

تفکر و اندیشه، مظهر تمایز انسان از حیوان است (داعی‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۲۱) و قرآن کریم به عنوان منبع اصلی تمامی مذاهب اسلامی، در موارد متعددی، ارزش عقل و خرد را بیان کرده است. هیچ کتاب آسمانی و غیر آسمانی همچون قرآن کریم وجود ندارد که انسان را به اندیشیدن دعوت و تشویق کرده و از وی خواسته باشد که عقل خود را به کار گیرد و از نیروی اندیشه خود بهره گیرد. بسیاری از آیات قرآنی، خواهان تفکر عمیق در نشانه‌های این هستی و زندگی هستند (عبدالحمید، بی‌تا، ص ۱). با بررسی آیات شریف قرآن کریم کاملاً روشن می‌گردد که عامل اصلی بدبختی انسان، توجه نکردن به عقل به عنوان نیرویی الهی است (انفال: ۲۲، یونس: ۱۰۰). اسلام، عقل و خرد را اساس نجات و سعادت می‌داند، از این رو در مناسبت‌های مختلفی از اهمیت این موضوع پرده برداشته است.

همچنین در منابع حدیثی نیز می‌توان کثرت روایات در مورد عقل و خردورزی را به وضوح مشاهده کرد. برای نمونه کتاب اصول کافی که از معتبرترین کتب و منابع حدیثی است، نخستین بخش خود را به «عقل و جهل» اختصاص داده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲۴، ص ۳۴۰). در این بخش در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ، وَمَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۱). این روایت اهمیت عقل را به وضوح بیان می‌کند. موارد متعددی از این روایات در کتب گوناگون حدیثی و روایی وجود دارد.

در میان اهل تسنن نیز عقل دارای جایگاهی نسبتاً بالاست. برای مثال معتزله برای عقل در کسب معارف دینی نقش بنیادین قائل هستند. از دیدگاه معتزله، اثبات وجود خدا تنها از راه تفکر عقلی محقق می‌گردد. قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید: «اگر کسی بپرسد اول چیزی که خداوند بر تو

واجب کرده چیست؛ بگو: تأمل و تفکری است که منجر به شناخت خدای متعال شود» (عبدالجبار معتزلی، ۱۹۹۶، ص ۳۹). همچنین اشعری در باب اثبات وجود خدا، باینکه از قیاس و عقل استدلال جدلی اعتزال کرده است، برای عقل جایگاه نسبتاً مناسبی قائل شده و استدلال‌های خود را بر پایه عقل بنا نهاده است. متکلمان بعدی همچون غزالی، برای عقل، در فهم حقایق دین وسعت بیشتری قائل شده و وجود واجب و صفات سلبی را با عقل اثبات کرده‌اند (غزالی، ۲۰۰۲، ص ۱۲). لذا می‌توان نتیجه گرفت که عقل در میان شیعه و اهل تسنن دارای اعتبار است و می‌توان آن را از مشترکات مذاهب در نظر گرفت.

از سویی نیز اختلافات بین مذاهب اسلامی، واقعیتی انکارناپذیر است. این اختلافات می‌تواند دشمنان مشترک را به اهداف و نیات و اغراض شیطانی‌شان برساند. راهی که اسلام برای جلوگیری از این مسئله پیشنهاد کرده، تقریب مذاهب اسلامی است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳). بر اساس این آیه شریف، محور اتحاد و نجات، حبل الله است؛ در غیر این صورت، در میان مسلمانان تفرقه می‌افتد و باعث گروه‌گروه شدن آنها می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۵، ص ۲۱۵-۲۱۶). لذا یکی از دستوره‌ای قرآن به امت اسلامی، اتحاد است. نقطه مقابل این اتحاد، درحقیقت این است که میان مسلمانان اختلاف‌افکنی شود و تکفیر و لعن یکدیگر در میان مسلمانان باب گردد که این امر باعث ضعف مسلمانان و هموار شدن راه نفوذ دشمن می‌شود.

وحدت امت اسلامی، همچنان که یک دستور دینی است، یک ضرورت عینی نیز هست و اصولاً اتحاد و همدلی پیش و بیش از آنکه مطلوب شرعی باشد، مطلوب عقلی است و عقلای عامل در انجام دادن امور کلان اجتماعی و سیاسی، به حکم عقل، راه وحدت و تفاهم را در پیش می‌گیرند. دین مقدس



اسلام نیز بر مبنای متین عقلانی استوار است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۱۹). با توجه به مقدمات بیان شده، از آنجاکه عقل در میان تمامی فرق اسلامی دارای جایگاهی والا است و تقریب بین مذاهب اسلامی نیز راه حل و استراتژی مفیدی برای مقابله با دشمنان و چنگ انداختن به ریسمان الهی است، در این مقاله سعی شده بحث تقریب مذاهب در پرتو عقلانیت دینی بررسی گردد.

۱. مفهوم‌شناسی

یکی از مقدماتی‌ترین مراحل پژوهش که هر محقق قبل از ورود به مباحث اصلی، باید آن را بررسی کند، بحث مفهوم‌شناسی است. در این مقاله، تعابیر تقریب مذاهب، عقلانیت و پلورالیسم، تعابیر کلیدی هستند که باید بیشتر به آنها پرداخته شود و معانی لغوی و اصطلاحی‌شان بررسی گردد.

الف) تقریب: آنچه عمده زبان‌شناسان درباره معنای تقریب بیان کرده‌اند، نزدیکی (ابن فارس، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۸۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۸۲) نزدیک کردن، و زمینه‌سازی (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۱۱۹) است. از آنجاکه تقریب به معنای نزدیکی است، مسلماً نمی‌تواند به معنای نزدیکی یک چیز بر خودش باشد؛ بلکه باید دو امر باشند که قرب و نزدیکی آنها تصورپذیر باشد. البته آن دو شیء نباید با یکدیگر متضاد باشند. در نتیجه قرب بین دو امر مخالف و نه متضاد، امکان‌پذیر است. اصطلاح تقریب، بر اساس آیه دهم سوره حجرات، به معنای برادری و دوستی مسلمانان در زندگی اخلاقی و اجتماعی است. این برادری و دوستی اخلاقی و اجتماعی، رعایت اصولی همچون توهین نکردن به اصول مذهب و پیشوایان سایر مذاهب را به دنبال می‌آورد. تقریب، یک دعوت اصلاحی برای قرب شیعه و اهل تسنن با حفظ کیان طرفین است (آصف محسنی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷). تقریب به صورت خاص‌تر به معنای حرکتی است که علمای مذاهب

اسلامی پایه‌گذاری کردند و هدف آن، رفع اختلافات و دشمنی‌ها میان شیعه و اهل تسنن است؛ زیرا با این روش، اخوت اسلامی که در قرآن بیان شده (حجرات: ۱۰)، مصداق پیدا می‌کند.

آیت‌الله محمدعلی تسخیری، دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در این باره چنین بیان می‌دارد: «به نظر ما تقریب، پایبندی به بنیادها و اصول مسلم اسلامی و همکاری در عرصه‌های مشترک مذاهب، تلاش بی‌وقفه به منظور کشف عرصه‌های توافق‌شده و تلاش جهت گسترش آنها، توسعه اخلاق تقریبی از جمله همدلی، خوش‌گمانی و نیل به تفاهم و احساس برادری و هم‌بستگی است» (تسخیری، ۱۳۸۶، ص ۱۹۸).

نظر دکتر دسوقی، استاد دانشگاه قطر، درباره تقریب چنین است: «تقریب بین مذاهب، در اصل و جوهرش تلاشی است جهت در هم شکستن تعصب و جمع نمودن کلمه امت پیرامون اصل اساسی دین» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸).

ب) مذاهب: ریشه این کلمه «ذَهَب» و به معنای رفتن است. مذهب، بر وزن مفعل، اسم مکان است و در این وزن به معنای محل رفتن (معین، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۵۳) است. البته کلمه رفتن را به گرایش نیز می‌توان معنا کرد. در این صورت مذهب، مصدر میمی است و به معنای عقیده و آیین به کار می‌رود (معلوف، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۳۵). در اصطلاح، مذهب، به شعبه‌های یک دین گفته می‌شود (معین، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۹۷). وجوه تمایز این شعب دینی، متفاوت است و ممکن است کلامی، فقهی یا عرفانی باشد.^۱

ج) پلورالیسم: ابتدا باید متذکر شد این کلمه به طور مستقیم در تیتیر مقاله نیست؛ ولی از آنجاکه در ذیل مباحث، ارتباط تنگاتنگی با عنوان و سؤال اصلی

۱. رک: محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، چ ۳، ۱۳۷۵ ش.





دارد، باید بررسی شود. این واژه همچون بسیاری از واژه‌ها از این سنخ، وارداتی از مغرب‌زمین است. پلورالیسم از پلورال (Plural) به معنای جمع و کثرت و پیوند ایسم (ism) به معنای گرایش و طرز فکر است. بنابراین پلورالیسم به معنای کثرت‌گرایی است (جعفری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۲۱).

به لحاظ اصطلاحی، پلورالیسم حداقل می‌تواند دارای چهار معنا باشد: یک- پلورالیسم دین واحدی است که از طرف خداوند آمده و چهره‌های مختلفی دارد. اختلاف در جوهر ادیان نیست، بلکه در فهم دین است. برخی به گونه‌ای امر الهی را فهمیدند و یهودی شدند و برخی دیگر به گونه‌ای دیگر فهمیدند و مسیحی شدند؛ دو- پلورالیسم به این معناست که حقایق کثیرند و حقیقت واحد وجود ندارد. عقاید متناقض صرف‌نظر از فهم بشر، همه حقیقت هستند؛ سه- حقیقت، مجموعه‌ای از اجزا و عناصر است که هرکدام از این عناصر و اجزا، در هریک از ادیان یافت می‌شوند. بنابراین هیچ دین جامعی وجود ندارد؛ بلکه مجموعه‌ای از ادیان وجود دارند که سهمی از حقیقت برده‌اند؛ چهار- پلورالیسم مترادف و منطبق با تسامح است که به معنای مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز برای جلوگیری از جنگ‌هاست (کامران، ۱۳۸۲، ص ۴۰-۴۲). با توجه به اینکه لفظ پلورالیسم دارای چهار معنای اصطلاحی است، در ذیل مباحث مطرح می‌شود که کدام معنی برای بحث، کاربردی است.

(د) عقلانیت: عقل، اصطلاحی کثیرالمعنی است که هر معنا ناظر به یکی از ابعاد، مراتب یا لایه‌های عقل است. شاهد این سخن، بیان علامه جعفری است که می‌فرمایند: «مگر نه این است که با کلمه عقل شاهد هزاران مغالطه و سفسطه هستیم؟» (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۴۲ و ۵۴۳). حکما در تعریف عقل گفته‌اند: جوهری است مجرد که در عمل و تصرف احتیاج به ماده ندارد و منفعل از ماده نیز نیست (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۲۹، ص ۶۳). واژه عقل، گاه به قوه درک

کامل و بدون نقص، و گاه به غریزه‌ای اطلاق می‌گردد که به واسطه آن، انسان آمادگی فهم سخن دیگری را دارا می‌شود (فیومی، ۱۴۱۴، ماده عقل). برخی گفته‌اند که وجه تسمیه عقل آن است که صاحب خود را از فرو رفتن در هلاکت‌گاه‌ها ننگه می‌دارد (ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ماده عقل). عقل به معنای فهم و علم و معانی دیگر نیز به کار رفته است.

عقلانیت، مصدر جعلی از عقل به معنای عقلانی و معقول بودن است. عقلانیت، صفت عقلانی به معنای منسوب به عقل است (جوهری، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۷۶۹). درباره عقلانیت دینی در اسلام همین بس که حدود هزار آیه در کاربردهای ماده عقل و علم در قرآن کریم آمده است. همچنین روایات و احادیث بسیار زیادی بر عقل، تعقل، تفکر، دانش، تدبیر و نظایر آن تأکید کرده است. لذا از متون دینی به دست می‌آید که شالوده اسلام بر عقل و فطرت است و براهین عقلی با روح و محتوای احکام و قوانین آسمانی اسلام آمیخته است.

عقلانیت، به لحاظ مدرک و مدرک‌دارای معانی متفاوتی است که به طور خلاصه این معانی بررسی می‌گردد. عقلانیت به منزله مدرک، به عقلانیت مفهومی و عقلانیت حضوری و شهودی تقسیم می‌شود. عقلانیت مفهومی به معنای قوه و نیرویی است که با وساطت مفاهیم ذهنی، به شناخت موضوعات نائل می‌شود. عقلانیت حضوری و شهودی در برابر عقلانیت مفهومی قرار دارد. در این نوع عقلانیت، وصول به حقایق بدون مفهوم امکان‌پذیر است. اما به لحاظ مدرک می‌توان به عقلانیت اشاره کرد. عقلانیت عرفی را می‌توان همان فهم عرفی نیز معنا کرد (پارسانیا، ۱۳۸۱، ص ۸).



۲. تبیین تقریب مذاهب اسلامی

یکی از مهم‌ترین مباحثی که باید با دقت تبیین شود، تقریب مذاهب اسلامی است؛ زیرا در بسیاری از آثار علمی، تقریب مذاهب با پلورالیسم مذهبی که غرب بنیان‌گذار آن بوده، اشتباه گرفته شده است. لذا لازم می‌دانیم بحث تقریب مذاهب را اندکی روشن‌تر بیان کنیم. بحث تقریب و وحدت امت اسلامی، علاوه بر اینکه در آیات قرآن کریم^۱ و روایات اسلامی^۲ بیان شده است، یک ضرورت عینی نیز هست؛ چنان‌که می‌توان گفت بیش از اینکه مطلوب شرعی باشد، مطلوب عقلی است. افراد حتی در شرایطی که تابع شریعت خاصی نیستند، برای امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره، بیشتر مایل به یافتن نقاط اشتراک و وحدت هستند، تا اختلاف‌افکنی. به طور کلی عقلای عالم، در انجام امور کلان، راه تفاهم را پیش می‌گیرند.

تفاهم، وحدت، تقریب و یافتن نقاط اشتراک، همگی تعابیری گوش‌نواز هستند، اما باید دید که این وحدت به چه صورت است. آیا منظور از وحدت این است که شیعه، سنی شود یا سنی شیعه شود؟ و یا اینکه یک مذهب بر دیگر مذاهب، برتری یابد و پیروان سایر مذاهب به‌اجبار از مذهب برتر، تبعیت کنند؟ یا اینکه شیوه و روش‌های اجتهادی شیعه و اهل تسنن یکی شوند؟ جواب مثبت دادن به این سؤال‌ها، قطعاً باعث افزایش تنش و درگیری بین مذاهب خواهد شد. پس وحدت نمی‌تواند به این معانی باشد. رهبر انقلاب، معنای تقریب مذاهب به این صورت بیان فرموده‌اند: «مقصود از دعوت به وحدت این نیست که فرَق مسلمانین، اعم از شیعه و سنی، یا

۱. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰).

۲. «من صَلَّى معهم فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۳۸۰).

فرقی که در داخل تشیع و تسنن هستند یا دیگر فرق مسلمانان عالم، موظف و مجبورند که از عقیده خودشان دست بردارند و به عقیده سوم یا به عقیده طرف مقابل گرایش پیدا کنند» (خامنه‌ای، ۱۳۶۸، سخنانی افتتاحیه).

از این بیان، روشن می‌گردد که منظور از تقریب مذاهب، این نیست که شیعه از عقیده خود دست بردارد یا اهل سنت عقیده‌ای را کنار گذاشته، عقیده شیعه را بپذیرند. اصولی بین مذاهب اسلامی همچون خدای سبحان، پیامبر مشترک، قرآن محفوظ و قبله واحد وجود دارد که باید بر آنها تأکید شود. این مشترکات، مسیر اصلی برای اتحاد امت اسلامی هستند. اختلافاتی نیز بین مذاهب وجود دارد که تقریب به معنای از بین رفتن این اختلاف‌ها نیست. لذا باید شاکله‌های اعتقادی مذاهب حفظ شود و به اسم وحدت و تقریب، نباید شاکله یک مذهب تغییر داده شود.

نکته مهم در تقریب مذاهب، این است که تقریب را نباید یک مسئله کلامی دانست، بلکه تقریب یک مسئله فقهی و حقوقی است. تقریب مذاهب عبارت است از حسن همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان مذاهب اسلامی، تکفیر نکردن دیگران به دلیل داشتن عقاید کلامی مخالف هم، و تسامح با اهل مذاهب دیگر. (احمدی میانجی، ۱۳۸۹، ص ۲۸). در حقیقت تقریب در همزیستی میان پیروان مذاهب مطرح است، نه در مباحث اعتقادی و کلامی. البته مباحث مطرح شده به این معنا نیست که چون تقریب، مسئله‌ای فقهی و حقوقی است و مسئله کلامی نیست، پس نباید در خصوص موارد اختلافی کلامی با مذاهب دیگر، سخن گفته شود؛ بلکه برعکس، یکی از مسائلی که موجب جدایی میان مسلمانان شده، ناآگاهی آنان از آموزه‌های سایر مذاهب است. لذا گفت‌وگو در خصوص اعتقادات باید صورت پذیرد تا عقاید حق بر دیگران آشکار گردد، اما با رعایت اصول اخلاقی و پرهیز از تکفیر یکدیگر.



مبانی تقریب مذاهب

تا اینجا برخی مطالب در خصوص تقریب مذاهب روشن گشت. حال باید دید که بحث تقریب مذاهب اسلامی، تا چه اندازه عقلانی و دارای مبانی عقلی است. از دیدگاه قرآن کریم که مورد پذیرش همه مذاهب اسلامی است، طریق حق و راه سعادت و رستگاری بشر، فقط صراط مستقیم است. صراط مستقیم، یگانه است و تعدد و تکثر در آن راه ندارد؛ به عبارت دیگر راهی است که در هدایت بشر و رساندن رهروان به غایت و مقصود خویش، ثابت و تخلف‌ناپذیر است. هرکس به صراط مستقیم هدایت راه یابد، بدون شک به غایت و کمال مطلوب خواهد رسید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۳) و هرکس که در صراط مستقیم نباشد، به غایت نخواهد رسید. بر اساس همین مبناست که تقریب مذاهب را نمی‌توان به معنای پلورالیسم مذهبی دانست که غرب مطرح کرده است.

بر این اساس، حق، یکی بیشتر نیست و هرکسی که آن را یافت، به غایت مطلوب خواهد رسید. لذا این سخن که اعتقادات همه مذاهب به طور نسبی صادق است یا این ادعا که حقیقت‌های متفاوتی وجود دارد، نه حقیقتی واحد، صحیح نیست. برای مثال، اگر مذهبی به مسح پا در وضو اعتقاد دارد و مذهب دیگر به غسل پا، قطعاً یکی حق است و دیگری باطل؛ درحالی که از دیدگاه پلورالیسم، هر دو به نوعی حق هستند. پس تقریب هرگز به معنای حق دانستن همه مذاهب نیست؛ بلکه همان‌طور که گفته شد، تقریب مذاهب یک مسئله فقهی و ناظر بر مسائل حقوقی و زندگی مسالمت‌آمیز بین مذاهب گوناگون اسلامی است.

با این بیان، تقریب مذاهب، دارای مبنای عقلی است؛ زیرا اگر منظور از تقریب مذاهب، پلورالیسم مذهبی باشد، مستلزم تناقض عقلی است. از آنجاکه

تقریب و پلورالیسم به یک معنا نیستند، لذا تقریب مذاهب، عقلی خواهد بود؛ با این توضیح که مذاهب دارای اختلافات زیادی هستند؛ این اختلافات گاهی در مقابل هم قرار دارند و به نوعی ضد یکدیگرند. پذیرش و حق دانستن همه این تضادها و تناقض‌ها، مستلزم جمع ضدین یا جمع نقیضین خواهد بود (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۶ش)؛ درحالی که بر اساس تقریب مذاهب اسلامی، اختلافات بین مذاهب امری پذیرفته شده است و حق، یکی بیش نیست.

البته یکی بودن راه حق، به این معنا نیست که پیروان سایر مذاهب کافرند. بسیاری می‌پندارند حال که راه حق یکی بیش نیست و مصداق آن نیز یکی است، پس تمامی کسانی که در آن راه نیستند، کافرند و نجات نخواهند یافت. علت این خلط، استفاده کفر در سه حیطة اخلاق، کلام و فقه است. در اخلاقیات، کفر نعمت (مئل: ۴۰) در مقابل شکر نعمت قرار می‌گیرد که مربوط به این بحث نیست. در کلام و مسائل اعتقادی، کفر در مقابل ایمان استفاده می‌شود. در فقه نیز کفر در مقابل اسلام است (بقره: ۲۸) که مسائل فقهی همچون نجاست فرد کافر را به دنبال دارد. فردی که در راه حق و صراط مستقیم نیست و به مذهبی غیر از مذهب حق اقتدا می‌کند، کافر کلامی است، نه کافر فقهی. کافر فقهی کسی است که به خدا یا پیغمبر یا یکی از ضروریات دین اعتقاد نداشته باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۳۹)

کافر کلامی یعنی کسی که به لحاظ درجات ایمان در درجه‌ای پایین قرار دارد، اما کافر فقهی نیست؛ زیرا فرد با بیان شهادتین، از کفر فقهی خارج شده، وارد اسلام می‌شود. شاهد این سخن، بیان ابن عربی است که می‌گوید: «تو را از دشمنی اهل لا اله الا الله برحذر می‌دارد؛ زیرا آنان گرچه خطا کنند و هم‌وزن زمین مرتکب خطا شوند، ولی به خداوند متعال شرک نوزند، چون تحت ولایت الهی قرار دارند، خدا آنان را می‌بخشد. پس





کسی که ولایتش ثابت شود، محاربتش حرام می‌شود» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۴۸).
بر این اساس، تقریب مذاهب اسلامی مبتنی بر تفسیر ایمان است؛ به این شرح که به طور مثال شیعه که راه حق و صراط مستقیم است، سایر مسلمانان غیر شیعی، کافر نیستند، بلکه به لحاظ درجه ایمان، در درجه‌ای پایین‌تر قرار دارند. اختلاف مراتب و تفاوت درجات در ایمان، از جمله امور ضروری است که شک و تردیدی در آن نیست. این دیدگاه، نظر اکثر علماست و آیات و روایات هم موید آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۶۰).

به طور خلاصه دو مبنای اصلی در این قسمت بیان شد: اول اینکه منظور از تقریب مذاهب، پذیرش حقانیت تمامی مذاهب اسلامی نیست. به بیان دیگر تقریب مذاهب، ملازم با پلورالیسم مذهبی نیست. در تقریب مذاهب منظور حقانیت نسبی تمامی مبانی نیست، بلکه صراط مستقیم به عنوان محور اصلی مطرح است؛ دوم آنکه مذهبی که در راه حق نیستند، تنها دارای درجه‌ای پایین‌تر در ایمان هستند و هرگز کافر فقهی شناخته نمی‌شوند.

لوازم عقلانی تقریب مذاهب

تا اینجا تبیین شد که تقریب مذاهب به معنای پذیرش نسبی حقانیت مذاهب مختلف اسلامی نبوده و همچنین این نپذیرفتن حقانیت نسبی یا پلورالیسم مذهبی، به معنای انکار کامل مذاهب و کافر دانستن آنها هم نیست. این بیان، لوازمی به دنبال می‌آورد که عبارت‌اند از:

الف) حفظ احترام و حرمت سایر مذاهب

از دیدگاه تمامی فقهای شیعه، اگر کسی یکی از ضروریات اسلام را انکار کند، کافر و بیرون از دین است. هیچ مسلمانی، خدا، پیامبر ص و قیامت و دستوره‌های اسلام را انکار نمی‌کند. اگر هم نظر و عقیده‌ای در بین فرقه‌های

اسلامی درباره مسائل مربوط به توحید، نبوت و غیر آن مطرح شده، از ضروریات دین نیست؛ بلکه از مسائل نظری است که انکار آن، به معنای خروج از دین نیست. بنابراین هریک از مذاهب اسلامی که ضروریات دین را انکار نکرده باشند، مسلمان هستند و باید به پیروان آنها احترام گذاشت.

بخش مهمی از این احترام، در احترام به مقدسات دیگران و اهانت نکردن به آنها - حتی اگر از نظر دیگر مذاهب تقدسی نداشته باشد - تجلی پیدا می‌کند. اهانت به معنای خوار شمردن، خفیف کردن، سبک داشتن و سست کردن است (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۳۷۸). این توهین ممکن است در قالب لفظ یا فعل باشد؛ البته توهین لفظی متداول‌تر است و نمونه بارز آن فحاشی و به کار بردن الفاظ رکیک است.

رهبر معظم انقلاب درباره لزوم پرهیز از اهانت به مقدسات یکدیگر فرموده‌اند: «خط قرمز از نظر نظام اسلامی و از نظر ما، عبارت است از اهانت به مقدسات یکدیگر. آن کسانی که نادانسته از روی غفلت، گاهی از روی تعصب‌های کور و بیجا، چه سنّی و چه شیعه، به مقدسات یکدیگر توهین می‌کنند، نمی‌فهمند چه می‌کنند. بهترین وسیله برای دشمن همین‌ها هستند. این خط قرمز است» (دیدار با کارگزاران و دست‌اندرکاران حج، ۴ آبان ۱۳۸۸ ش).

همچنین امام علی علیه السلام در جنگ صفین، به آن دسته از شیعیان که به شامیان دشنام می‌دادند، فرمودند: «من خوش ندارم که شما بسیار لعن کنید و دشنام گویند؛ ولی اگر رفتارشان را وصف، و سیره و کردار آنان را ذکر کنید، سخن درست‌تر و عذرآورانه‌تری گفته‌اید» (نهج البلاغه: خطبه ۲۰۶). از این دسته روایات در منابع شیعه بسیار است و بیانگر این حقیقت است که سبّ به معنای دشنام، در مذهب شیعه جایی ندارد. ناگفته نماند که در منابع سایر مذاهب نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایاتی در نکوهش دشنام نقل شده است؛ از جمله

فرموده‌اند: «دشنام‌دهندگان هر دو شیطان‌اند»، «ناسزاگویی مؤمن، فسق است و جنگ با او موجب کفر» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۸، ص ۱۸)

یکی دیگر از مصادیق حفظ احترام، ندادن نسبت‌های ناروا به پیروان مذاهب است. نسبت دادن‌های ناروا در طول تاریخ، صدمات فراوانی به اسلام و وحدت مسلمانان وارد ساخته (خروشاهی، ۱۳۸۱، ص ۷۷-۷۸) و هدف رواج‌دهندگان آن، ایجاد اختلاف میان مسلمانان است. از جمله عوارض نسبت‌های ناروا به پیروان مذاهب، عمیق‌تر شدن شکاف و جدایی میان مسلمانان، دوری آنها از یکدیگر و از بین رفتن زمینه‌های تفاهم و گفت‌وگو و شناخت درست همدیگر است. در نتیجه این عوارض، برخی از پیروان مذاهب دیگر، بین شیعه امامیه و سایر فرق منتسب به شیعه خلط می‌کنند و عقاید فرقه‌هایی همچون کیسانیه، ناووسیه، واقفیه و ... را به جای عقاید شیعه، نقد و بررسی می‌کنند که این امر باعث شناخت غلط آنها از شیعه و علتی برای ایجاد تنفر از شیعه شده است (شرف‌الدین عاملی، بی‌تا، ص ۱۰۵-۱۰۶).

توهین، اهانت، سبّ و نسبت‌های ناروا، همگی زمینه‌ای مناسب برای فعالیت‌های دشمنان اسلام فراهم می‌کند. یکی از بارزترین مثال‌ها برای فعالیت دشمن در بستر توهین و اهانت، «تشیع لندن» است. از ویژگی‌های بارز تشیع لندن، وحدت‌ستیزی و دامن زدن به دشمنی‌های مذهبی است. این جریان با سوءاستفاده از تعصبات مذهبی مردم، همه مطالب دینی را به سمت مخاصمه و مواجهه با اهل سنت سوق می‌دهد و تنها از دریچه تنگ اختلافات شیعه و سنی به مسائل دینی می‌نگرد. همچنین این جریان در سال‌های اخیر با توهین‌های بی‌سابقه به عقاید اهل سنت، باعث پررنگ‌تر شدن اختلافات و ریخن خون صدها شیعه مظلوم در کشورهای شده که شیعه در اقلیت است. به طور نمونه، در سال ۱۴۳۱ قمری، یاسر الحیب، در هفدهم ماه مبارک و در

سالروز وفات عایشه، همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مجلسی در حسینیه خود در لندن تشکیل داد و از فراز منبر، جملات رکیک و نسبت‌های بی‌شرمانه درباره عایشه بیان کرد. او پس از ذکر ادله خویش برای اثبات نفاق و هرزگی و... همسر پیامبر اسلام، سخن خود را با این توصیه راهبردی به پایان رساند: «جشن گرفتن به مناسبت هلاک عایشه، ضرورتی دینی است؛ چه اینکه روز هلاکت عایشه، پیروزی اسلامی عظیمی به شمار می‌رود» (پاکیزه، کردی، ۱۳۹۴، ص ۶۶). کاملاً روشن است که چنین اهانت‌هایی، دسیسه و نقشه‌های دشمن است تا به اختلافات بین‌مذهبی شدت بخشیده، وحدت را از بین ببرد و به اهداف خود برسد.

ب) تبلیغ و ترویج عقلانی و مبتنی بر استدلال در هر مذهب

یکی از مسائل انکارناپذیر در زمان کنونی، وجود اختلاف‌نظرها در میان مذاهب اسلامی است. هنگامی که به جهان با چشم حقیقت‌بین نگاه شود، این واقعیت انکارناپذیر است که جامعه‌ای خالی از تنوع مذهبی وجود ندارد و تعدد مذاهب اسلامی، امری مشهود است. قرآن کریم علاوه بر اینکه به اختلاف ادیان تا روز قیامت اشاره کرده (انعام: ۱۶۴ و مائده: ۶۴)، اختلاف را به صورت کلی و عمده در آیه شریف «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود: ۱۱۸) بیان داشته است. در این آیه به یکی از سنن آفرینش که در واقع زیربنای سایر مسائل مربوط به انسان است، اشاره شده و آن، وجود اختلاف و تفاوت در ساختمان روح و جسم و فکر و ذوق و عشق انسان‌ها، و مسئله آزادی اراده و اختیار است. هیچ مانعی نبود که خداوند به حکم اجبار و الزام، همه انسان‌ها را یکنواخت و مؤمن به حق و مجبور بر قبول ایمان بیافریند؛ ولی نه چنین ایمانی فایده‌ای داشت، و نه چنان اتحاد و هماهنگی. ایمان اجباری که از انگیزه‌های غیرارادی برخیزد، نه دلیل بر شخصیت است و نه وسیله تکامل، و



نه موجب پاداش و ثواب (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۷۸-۲۸۱). پس این اختلافات امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است.

اما در این موارد اختلافی، جنبه‌های وفاقی نیز یافت می‌شود که باعث نزدیکی انسان‌ها به یکدیگر و مهار تفرقه می‌گردد. هرچقدر این موارد اتفاق بیشتر شود، زندگی مسالمت‌آمیز در میان مسلمانان گسترده‌تر، و باعث حفظ هرچه بیشتر مبانی اسلامی می‌گردد. در منابع اهل تسنن، اصولی ذکر شده که در منابع شیعی نیز چنین اصولی مورد قبول است. باید از این اصول به عنوان محور و بنیان وحدت امت اسلامی یاد کرد.

به طور نمونه، مسلم در صحیح خود، در کتاب الایمان، از قول عبدالله بن عمر، از پدرش نقل می‌کند که رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «الإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتُحِجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (مسلم بن الحجاج نيسابوري، ۳۶۱ق، كتاب الایمان، باب ۱، حدیث ۱). شبیه این احادیث در صحاح به وفور دیده می‌شود. از طرفی در اصول کافی به روایت کلینی می‌خوانیم که عجلان بن ابی صالح خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: مرا از حدود ایمان آگاه کن. امام صادق علیه السلام فرمود: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَصَلَاةُ الْخَمْسِ وَأَدَاءُ الزَّكَاةِ وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَحِجُّ الْبَيْتِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۸).

چنان‌که دیده شد، احادیث فریقین در مورد اصول اسلام، تفاوتی ندارند و اینها همگی اصولی هستند که تمام مسلمانان با هرگونه گرایش مذهبی و فکری، به آن معتقد و پایبندند. تأکید بر این اصول، باعث نزدیکی فریقین به یکدیگر و حفظ هرچه بیشتر آرامش در میان مسلمانان می‌گردد که این آرامش در نهایت به تکامل بشری می‌انجامد. مسئله‌ای که اینجا مطرح می‌شود، این است که فریقین در صورتی می‌توانند به وجود چنین مسائل مشترکی پی ببرند

یا اختلافات را حل کنند که با یکدیگر تعامل علمی داشته باشند؛ چراکه نبود این نوع تعاملات علمی باعث تفرقه بیشتر میان مسلمانان می‌گردد.

اصول تقریب مذاهب ایجاب می‌کند که مسلمانان بر اصول مشترک تأکید بیشتری کرده، در مسائل اختلافی نیز به جای اتخاذ موضع منفی و بدبینانه در قبال افکار و آرای همدیگر، بر اساس اصول اسلام، ضمن احترام به دیدگاه‌های یکدیگر و ارزیابی خوش‌بینانه، این مسائل را با نقد و تحلیل علمی و با اقامه دلیل و برهان، نقض و ابرام کنند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۳۱). چنین تعاملی در صورتی که مبرهن و مستدل باشد، نه تنها باعث خصومت یا پسرفت مسلمانان نمی‌شود، بلکه به تقویت تقریب و اخوت طرفین می‌انجامد و از طرفی باعث کاهش کاربرد الفاظ و اصطلاحات تحقیرآمیز و افزایش احترام متقابل برای طرفین در پرتو برهان و استدلال می‌گردد.

یکی از الفاظ منفی که درباره شیعه به کار می‌رود، لفظ «رافضی» است. با تبیین مبانی شیعی به وسیله برهان و استدلال، می‌توان چنین الفاظ ناپسند و حساسیت‌انگیزی را از میان برداشت. اهمیت این کار در جایی آشکار می‌گردد که اطلاق این لفظ به شیعیان، با توجه به روایت «یکون فی آخر الزمان قوم ینبزون الرافضة یرفضون الإسلام ویلفظونه فاقتلوهم فإنهم مشرکون» (نورالدین علی بن ابی‌بکر الهیثمی، ۱۹۶۷، ج ۱۰، ص ۲۲) باعث کشته شدن صدها انسان می‌شود.

بنابراین در اختلافات به جای استفاده از الفاظ ناشایست، باید از برهان و استدلال عقل‌پذیر استفاده کرد؛ زیرا فریقین دارای اصولی مشترک هستند و اکثر اختلافات در فروع است؛ پس می‌توانند با حفظ اصول، اعتقادات خود را عرضه کنند؛ اگر پذیرفته شود، باعث کاهش اختلافات می‌شود و اگر قبول نگردد، اما مبرهن بودن و بی‌دلیل نبودن استدلال روشن گردد، همین امر باعث کاهش بدبینی‌ها به طرف مقابل می‌گردد. گفت‌وگو علاوه بر ایجاد



تحول در سطح دانایی و معرفت، باعث تفاهم و معارفه مذاهب نیز خواهد شد. همین امر به مذاهب گوناگون این امکان را می‌دهد که از تاریکی سوءظن به یکدیگر، بیرون آیند.

ج) تعامل و ارتباط مبتنی بر وحدت دینی

بر اساس آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰) قرآن کریم، در قالبی کاملاً روشن و واضح، مؤمنان را برادر یکدیگر می‌داند و دستور اصلاح میان آنها را صادر می‌کند. بر اساس این آیه، همه مؤمنان برادر یکدیگرند و نزاع و درگیری میان آنها که درگیری میان برادران نامیده شده، باید به سرعت جای خود را به صلح و صفا بدهد. جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» یکی از شعارهای اساسی و ریشه‌دار اسلامی است.

اسلام درجه پیوند و علایق دوستانه میان مسلمین را در حد علاقه «دو برادر» به یکدیگر مطرح کرده که نزدیک‌ترین پیوندهای انسانی است؛ آن هم پیوندی بر اساس مساوات و برابری. بر اساس این اصل مهم اسلامی، مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله، و دارای هر زبان و هر سن و سال، با یکدیگر احساس عمیق برادری می‌کنند؛ هرچند یکی در شرق جهان زندگی کند و دیگری در غرب (مکرم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۶۸-۱۷۲).

از طرفی باید دانست که جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» قانونی را در بین مسلمانان مؤمن تشریح می‌کند و نسبتی را برقرار می‌سازد که قبلاً برقرار نبود، و آن نسبت برادری است که آثاری شرعی، و حقوقی قانونی نیز دارد (طباطبایی، موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۷۰). بنابراین اگر اخوت دینی واقعی بر مسلمانان حاکم باشد، طبیعت این رابطه اقتضا می‌کند که مسلمانان، زندگی اجتماعی و روابطشان را بر این اساس شکل بخشند و تنظیم کنند. این بدان معناست که اگر جامعه

اسلامی، یک خانواده است و اعضای آن، برادران و خواهران همدیگرند، باید روابط آنان بر مبنای تساهل و تعامل با همدیگر استوار باشد.

به بیان دیگر، اگر برادران، اختلافاتشان را در مسائل مختلف، به ویژه آنچه به زندگی جمعی‌شان مربوط است، مطابق با اصول برادری و با گذشت و اغماض درباره سلايق و علايق اختصاصی هرکدام حل و فصل کنند، روز به روز برادری‌شان استحکام می‌یابد و زندگی برادرانه‌شان شیرین‌تر و استوارتر می‌گردد. پس یکی از نتایج آشکار تساهل و تعامل میان مسلمانان، تحکیم اخوت دینی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۳۷ و ۳۸).

علاوه بر قرآن کریم، عترت طاهره نیز درباره نحوه تعامل با سایر مذاهب سفارش‌هایی کرده‌اند. از جمله این سفارش‌ها، گفتار امام صادق علیه السلام است. فردی از امام صادق علیه السلام پرسید: در معاشرت با عشیره و اقوام خودمان و با سایر طبقات مردم چه وظیفه‌ای داریم؟ ابو عبدالله گفت: امانت آنان را بازگردانید. در مراسم شهادت و گواهی و قضاوت شرکت کنید. از بیمارانشان عیادت کنید. در تشییع جنازه آنان حاضر شوید (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۷). همواره ائمه بر این مسئله تأکید داشتند که در زمینه اجتماعی، باید با مذاهب دیگر به صورت خاص و سایر اقوام به صورت عام، همچون قوم خود یا هم‌مذهبی خود، برخورد شود.

اوج تعامل و تساهل را می‌توان در رفتار حضرت علی علیه السلام و در بیان ایشان در نهج البلاغه مشاهده کرد. حضرت می‌فرماید: «وعلیکم بالتواصل والتبازل وایاکم والتدابروالتقاطع» (نهج البلاغه: نامه ۴۷) و بر شما باد به ارتباط و بذل و بخشش، و دوری کنید از جدایی و پشت کردن به یکدیگر». آن حضرت در شرایطی این کلام را می‌فرماید که خود، رفتاری برادرانه و معاشرتی نیکو با خلفای پیش از خود داشتند. ایشان در خصوص حق خلافت، افضل از خلفای دیگر بودند و با علم به این موضوع و با وجود بیعت مردم با ابوبکر، باز هم درصدد



تقویت اتحاد مسلمانان برآمدند. این برخورد و رفتار امام علی علیه السلام بهترین الگو برای مسلمانان است تا در صورت اختلاف نظر، با مقدم داشتن مصلحت همگان، راه تساهل و تسامح را در پیش گیرند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۳۳).

د) تمسک به ادله نقلی مشترک و مورد اتفاق بین مذاهب

در تمامی منابع اسلامی، می توان به وضوح دید که اسلام، همواره پیروان خود را به وحدت دعوت کرده و چنگ زدن به ریسمان الهی را برای آنان، همچون ستونی محکم قرار داده است تا مسلمانان به آن تمسک جست، پیرامون آن جمع شوند. شاهد این مبحث در سوره آل عمران است که خداوند می فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید». در آیه مبارک، به صراحت از مسلمانان خواسته شده تا پراکنده نشوند و تفرقه در آنها به میان نیاید. تفرقه شامل هر نوع جدایی و پراکندگی می شود.

ممکن است تفرقه به واسطه تعصب جاهلانه باشد که از آن نهی شده و در روایات آمده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰۸). بر اساس این روایت، هرکسی حتی اگر ذره ای در دلش تمایل به تعصب داشته باشد، در روز قیامت خدا وی را با اعراب جاهلی محشور خواهد کرد. علت این بیان های تند درباره تعصب در روایات، ممکن است این باشد که تعصب به دلیل مبتنی نبودن بر دلیل عقل پسند یا دلیل مورد اتفاق و مسلم شرعی، ناپسند و زشت است. دین مقدس اسلام، کسی را بر دیگری ترجیح نداده، بلکه مشخصات فردی و نژادی و تعصبات بیهوده را محو کرده است (آل کاشف الغطاء، ۱۳۳۳، ص ۹).

همچنین ممکن است تفرقه به سبب روش های گوناگون فرقه های مختلف

باشد. تمامی مذاهب اسلامی با اینکه متعدد و دارای راه‌ها و مسیرهای مختلفی در حل مسائل دینی خود هستند، از منبع مشترک، یعنی قرآن و سنت پیامبر ﷺ سرچشمه می‌گیرند؛ ولی در کنار قرآن و سنت از امور دیگری نیز استفاده می‌کنند. باین حال این اختلاف نباید موجب جدایی و پراکندگی گردد.

اجتهاد در احکام، میدان وسیعی است که فرقه‌های متعدد را به وجود آورده است؛ ولی با وجود تعدد فرقه‌ها و اختلاف آنها در بسیاری از احکام و تعدد آرا در یک مسئله، همگی دارای یک مرز بوده، به یک مطلب توجه دارند و آن، ایمان به مصادر و مآخذ اولیه و مقدس بودن قرآن و سنت پیامبر است. پیشوایان مذاهب مختلف اسلامی، همگی معتقدند که حدیثی که صحیح باشد، جزو مذهب آنان است. به همین دلیل است که میان شافعی، حنفی، مالکی، حنبلی، سنی و شیعی اتفاق و هم‌بستگی وجود دارد؛ به طوری که هیچ‌گاه میان صاحبان این مذاهب اختلافی دیده نشده است، مگر اینکه به طرق اجتهاد خاص خود بنگرند و تحت تأثیر تمایلات خود قرار گیرند و در برابر نظریات خود به خضوع درآیند. اینجاست که رخنه‌هایی پیدا می‌شود و دشمنان استعمارگر این شکاف را گسترش می‌دهند تا وحدت مسلمانان را از بین ببرند و دشمنی را جایگزین آن سازند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲-۱۶۳).

در صورتی که این روش دشمنان به خوبی برای پیروان مذاهب اسلامی شفاف‌سازی شود و همه مسلمانان از صمیم جان معتقد شوند که تمامی مذاهب با وجود تعدد و کثرت، همگی از یک منبع مشخص، یعنی قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ پیروی می‌کنند و شرط صحت روایات را نیز به عنوان امری مشترک بپذیرند، در نهایت نه تنها بزرگان شیعه، بلکه در میان اهل سنت نیز کسانی همچون شیخ شلتوت، مفتی بزرگ الأزهر، چنین فتاوایی تاریخی خواهند داد:





«آیین اسلام، هیچ‌یک از پیروان خود را ملزم به پیروی از مکتب معینی ننموده، بلکه هر مسلمانی می‌تواند از هر مکتبی که به طور صحیح نقل شده و احکام آن در کتب مخصوص به خود مدون گشته است، پیروی نماید و کسی که مقلد یکی از این مکاتب چهارگانه باشد، می‌تواند به هر مکتب دیگری منتقل شود. مکتب جعفری معروف به اثناعشری، مکتبی است که شرعاً پیروی از آن، مانند پیروی از سایر مکاتب اهل سنت جایز می‌باشد. بنابراین سزاوار است که همه مسلمانان این حقیقت را دریابند و از تعصب ناحق و ناروایی که نسبت به مکتب معینی دارند، دوری گزینند؛ زیرا دین خدا و شریعت او، تابع مکتبی نبوده و در احتکار و انحصار مکتب معینی نخواهد بود؛ بلکه همه صاحب‌مذہبان، مجتهد بوده و اجتهادشان مورد قبول درگاه الهی است. لذا همه کسانی که اهل نظر و اجتهاد نیستند، می‌توانند از هر مکتبی که مورد نظرشان است، تقلید نموده و از احکام آن پیروی نمایند و در این مورد، فرقی بین معاملات و عبادات نیست» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴).

وقتی که مجتهد یا مفتی یا بزرگ هر مذهبی، برای استنباط احکام مذهب خود، مقید به استفاده از ادله نقلی معتبر و تمسک به روایات صحیح باشد، همین امر باعث می‌گردد که ادله نقلی سایر مذاهب را که از قوت و صحت برخوردارند، مرور کند و این خود عین تقریب مذاهب است؛ همان‌طور که شیخ شلتوت بیان می‌دارد: «من در مقام استنباط احکام فقهی، وقتی بعضی از ادله فقه شیعه را مورد دقت نظر عمیق قرار دادم، مشاهده نمودم که دلایل این فقه از قوت و متانت و ظرافت خاصی برخوردار است و این امر باعث شد که فتوایی بر جواز پیروی از مذهب شیعه صادر نمایم و خود من در بعضی مسائل فقهی، بر اساس مذهب جعفری فتوا داده‌ام» (همان، ص ۱۷۳). چه بسا این سخن، یکی از بارزترین مصادیق تقریب مذاهب اسلامی باشد.

هـ) اساس قرار دادن قاعده «نفی سبیل»

دین اسلام، به امر تشکیل جامعه و حکومت اهمیت داده و رشد و تعالی فردی را در دامان اجتماع ممکن تر و مطلوب تر می‌داند. اگر اسلام با گوشه‌نشینی و انزوای مسلمانان موافق بود، نماز جماعت، نماز عیدین، خمس، زکات، امر به معروف و نهی از منکر را تشریح نمی‌کرد. بنابراین از دیدگاه اسلام، جامعه و به طبع آن حکومت، امری لازم برای رشد انسانی، و نزد خداوند مطلوب تر است. اما این جامعه برای بقا و بسترسازی هرچه بیشتر برای رشد و کمال بشر، نیازمند اقتدار و عزت است. این عزت و اقتدار، در گرو هم‌بستگی و اتحاد اعضای جامعه است. امیر مؤمنان در این باره چنین فرموده‌اند: «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأُمَلَاءُ مُجْتَمِعَةً وَالْأَهْوَاءُ مُتَّفِقَةً وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَالْأَيْدِي مُتْرَادِفَةً وَالسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ وَمُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ جِئِنَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ وَتَشَتَّتِ الْأَلْفَةُ وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفْتِدَةُ وَتَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ وَتَفَرَّقُوا مُتَحَازِبِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۴۷۳). بنابراین علاوه بر اینکه اصل مسئله تقریب مذاهب مهم است، اتحاد، هم‌بستگی و همدلی برای حفظ و اقتدار جامعه نیز بسی مهم است.

وقتی این لزوم اقتدار در میان مذاهب گوناگون جست‌وجو می‌گردد، به قاعده نفی سبیل برمی‌خوریم. یکی از قواعد فقهی مشهور نزد فقیهان مسلمان، قاعده «نفی سبیل و سلطه کافران بر مسلمانان» است. اساسی‌ترین دلیل برای اثبات این قاعده، آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) است. منظور از قاعده نفی سبیل، این است که خداوند متعال در تشریح اسلامی، حکمی جعل نفرموده است که اجرای آن موجب تسلط و نفوذ کافران بر آحاد مسلمانان گردد. بنابراین هر حکمی که اجرای آن، مستلزم تسلط کفار بر امت اسلامی باشد، غیرالهی است و به اقتضای این



قاعده نباید اجرا گردد. به عنوان مثال، هرگاه انجام معامله‌ای با کافر یا در اختیار نهادن منصبی به وی، مستلزم نفوذ بیگانگان بر مسلمانان گردد، انجام دادن آن معامله و دادن آن منصب به وی، ممنوع است؛ هرچند اصل این کار بدون توجه به این استلزام، از نظر شرعی جایز باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۹۳). بر اساس مفاد این قاعده، هر حرکتی که باعث نفوذ کفار یا به تعبیر بهتر، دشمن مشترک مسلمانان در جامعه اسلامی گردد، باید جلوی آن گرفته شود. همان‌طور که گذشت، بر اساس بیان معصومین (علیهم‌السلام) تفرقه و فقدان همدلی، باعث از بین رفتن اقتدار، و از بین رفتن اقتدار امت اسلامی، باعث نفوذ دشمن می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت بر اساس قاعده نفی سبیل نیز باید اتحاد میان امت اسلامی حفظ شود و مسئله تقریب اینجا هم به صورت بارزتر نمایان می‌گردد.

علاوه بر قاعده نفی سبیل، روایات دیگری نیز با مضامین شبیه به این قاعده وجود دارد. به طور نمونه کلام پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که فرمودند: «الْإِسْلَامُ يُعْلَوُ وَلَا يُغْلَى عَلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۳۴). می‌توان گفت این حدیث، از شعارهای اسلامی است. اگر تفرقه و اختلافات داخلی میان مسلمانان اوج گیرد، این شعار محقق نخواهد شد. اقتدار یک امت، مرهون اتحاد و تفاهم است. اگر اعضای یک جامعه همدیگر را با تمام وجود نپذیرند، افکار و اندیشه‌های یکدیگر را تحمل نکنند، و از اختلاف‌انگیزی و جدال نپرهیزند، به تفاهم نخواهند رسید و در نتیجه فضای بی‌اعتمادی و بدبینی به یکدیگر در جامعه به وجود خواهد آمد و چنین جامعه‌ای هیچ‌گاه به اقتدار نخواهد رسید.

جمع‌بندی

۱. بر اساس مبانی مذکور، هدف از تقریب مذاهب، تغییر شاکله اعتقادی هیچ مذهبی نیست و شیعه شدن سنّی یا سنّی شدن شیعه منظور از تقریب نیست. نکته این بحث در این است که تقریب مذاهب، یک مسئله کلامی نیست، بلکه یک مسئله فقهی و حقوقی است. درحقیقت آنچه مدنظر است، زندگی مسالمت‌آمیز میان مسلمانان است.
۲. تقریب مذاهب به معنای پلورالیسم مذهبی نیست؛ زیرا در پلورالیسم یا تکثرگرایی، مسیر تمامی پیروان مذاهب به نحوی حق تلقی شده است؛ درحالی که اسلام، راه حق را یکی بیشتر ندانسته و صراط مستقیم را یگانه راه حق معرفی کرده است. آن کسی به غایت مطلوب می‌رسد که در مسیر صراط مستقیم باشد. همین که مسئله تقریب با پلورالیسم مذهبی یکی انگاشته نشود، نشانه معقول بودن تقریب مذاهب اسلامی است؛ زیرا پلورالیسم مذهبی، درنهایت به تناقض عقلی ختم می‌شود.
۳. کسی که به طور کامل در صراط مستقیم قرار ندارد، فقط دارای درجه پایین‌تری از ایمان نسبت به کسی است که در آن صراط یگانه قرار دارد. لذا به هیچ عنوان نباید لفظ کافر فقهی را برای این افراد استفاده کرد. علت تکفیر بسیاری از مذاهب از سوی پیروان دیگر مذاهب، خلط کفر کلامی و کفر فقهی است. کفر کلامی به معنای تنزل در ایمان است و دستوره‌های فقهی کفر در حق کافر کلامی اجرا نمی‌گردد.
۴. مقدسات هر مذهبی برای آن مذهب اهمیت زیادی دارد. لذا بر اساس مبانی اسلامی و کلام معصومان، اهانت و خوار شمردن مقدسات سایر مذاهب، امری غلط و بی‌فایده است که باعث شعله‌ور کردن آتش کینه می‌شود. همچنین توهین، اهانت و نسبت‌های ناروا در میان



مسلمانان، زمینه‌های جدایی‌افکنی میان آنان و سهولت بخشیدن به نفوذ دشمنان را فراهم می‌کند. یکی از مصادیق اصلی این جدایی میان مسلمانان، عملکرد شیعه لندنی است که باعث افزایش افتراق میان مسلمانان گشته است.

۵. در میان اختلافات انکارناپذیر، موارد مشترکی نیز میان پیروان مذاهب وجود دارد. حفظ این اشتراک‌ها، باعث آرامش و آسایش آنها می‌شود. برای یافتن این موارد مشترک باید پیروان مذاهب با رعایت اصول عقلی و مبانی عقل‌پسند، با یکدیگر تعامل علمی و گفت‌وگو کنند و الفاظ ناپسند نباید ضمیمه گفت‌وگوی علمی شود. به طور نمونه، لفظ رافضی که شیعه به آن حساسیت دارد، در گفت‌وگوهای علمی جایگاهی ندارد و نباید در یک مبحث علمی، چنین لفظی به کار گرفته شود.
۶. با مبنا قرار دادن آیه «أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ اخوه» باید تمامی مسلمانان، همدیگر را برادر بدانند و توجه داشته باشند که این آیه ضمن بیان نسبت برادری میان مسلمانان، به یک‌سری از آثار حقوقی و فقهی نیز اشاره می‌کند؛ به این صورت که اختلافات میان مسلمانان همانند اختلافات میان دو برادر باید حل و فصل شود، نه اینکه این اختلافات به خارج از اسلام کشانده شده، باعث تضعیف اسلام و مسلمین گردد. علاوه بر این، اگر تمامی مسلمانان یکدیگر را برادر خود بدانند، قطعاً در مسائل جمعی با گذشت بیشتری برخورد خواهند کرد و این خود باعث تعامل مسالمت‌آمیز و اخوت میان مسلمین می‌گردد.
۷. مسلمین، هرچقدر هم که دارای اختلاف دیدگاه باشند، از منبعی مشترک، یعنی قرآن و سنت پیروی می‌کنند. اختلاف در جایی پدید می‌آید که

برخی از مذاهب، از منابعی غیر از این دو بهره می‌برند. قرآن، از منابع اصلی مذاهب است و سنت در صورتی که صحیح باشد، مورد قبول همگان است. بنابراین به رسمیت شناختن منابع مذاهب، مشروط به صحیح بودن آن منابع، اشکالی به وجود نمی‌آورد؛ کما اینکه مفتی الازهر، شیخ شلتوت، به این امر اشاره کرده بود.

۸. اسلام، به عنوان دین خاتم، همواره در معرض حملات دشمنان خارجی قرار داشته و دارد. تفرقه میان مسلمانان باعث تضعیف جامعه اسلامی می‌گردد و زمینه نفوذ دشمنان را فراهم می‌کند. بنابراین بر اساس قاعده نفی سبیل، مسلمانان باید از هر کاری که باعث تضعیف امت اسلام شود، جلوگیری کنند. تفرقه نیز یکی از عوامل تضعیف است. بنابراین باید از تفرقه نیز خودداری و جلوگیری کنند.



منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- آصف محسنی، محمد، ۱۳۸۶ش، تقریب از نظر تا عمل، نشر ادیان، قم.
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین، ۱۳۳۳ش، نطق تاریخی حضرت آیت الله کاشف الغطاء در کنفرانس اسلامی پاکستان، ترجمه جلال فارسی، انتشارات سربلی، مشهد.
- ابن بابویه، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ابن عربی، بی تا، الفتوحات المکیه، دار صادر، لبنان.
- ابن فارس، احمدبن فارس، ۱۴۲۲ق، معجم مقاییس اهل اللغة، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۰۸ق، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- احمدی میانجی، محمود، زمستان ۱۳۸۹ش، «مسئله شناسی دکترین وحدت اسلامی»، اندیشه تقریب، ش ۲۵.
- بجنوردی، محمدحسن، ۱۴۱۹ق، القواعد الفقهیه، نشر هادی، قم.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، ۴۰۱ق، الصحاح، دار الفکر، بیروت.
- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، ۱۳۸۰ش، شیخ شلتوت طلایه دار تقریب، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران.
- پارسانیا، حمید، ۱۳۸۱ش، «از عقل قدسی تا عقل ابزاری»، علوم سیاسی، ش ۱۹، سال پنجم.
- پاکیزه، محمود و حمیدرضا کردی، تابستان ۱۳۹۴ش، «جریان شناسی شیعه لندنی»، پیام، ش ۱۱۴.
- تسخیری، محمدعلی، ۱۳۸۶ش، درباره وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، تهران.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۲ش، تفسیر مشنوی، انتشارات اسلامی، تهران.
- جعفری، محمدرضا، ۱۳۷۷ش، فرهنگ فشرده انگلیسی - انگلیسی و انگلیسی - فارسی، تنویر، تهران.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴ش، استراتژی تقریب مذاهب اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران.

- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳ش، پیشوایان تقریب، مجمع جهانی تقریب اسلامی، تهران.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷ش، تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم.
- خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۶۸ش، «سخنرانی افتتاحیه»، مجموعه سخنرانی‌های سومین کنفرانس وحدت اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
- خسروشاهی، سیدهادی، ۱۳۸۱ش، میزگرد تقریب بین مذاهب اسلامی، کلبه شروق، قم.
- داعی نژاد، محمدعلی، ۱۳۸۹ش، عقلانیت، کانون اندیشه جوان، تهران.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲ش، لغت‌نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۶ش، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، دانش و اندیشه معاصر، تهران.
- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۸۰ش، بحوث و دراسات فی التقرب بین المذاهب الاسلامیه، مؤسسه نشر اسلامی، تهران.
- شرف‌الدین عاملی، عبدالحسین، الفصول المهمه فی تألیف الامه، قسم الاعلام الخارجی مؤسسه البعثة، تهران، بی‌تا.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۲ش، نهاية الحکمه، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
- _____، ۱۳۷۴ش، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، ۱۴۱۹ق، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- عبدالجبار معتزلی، قاضی، ۱۹۹۶م، شرح الاصول الخمسه، مکتبه وهبه، قاهره.
- عبدالحمید، محسن، بی‌تا، الفكر الاسلامی، تقدیمه و تجدیده، دار الانبار، عراق.
- غزالی، ابوحامد، ۲۰۰۲م، الاقتصاد فی الاعتقاد، بی‌جا.
- فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، المصباح المنیر، مؤسسه دار الهجرة، قم.
- کامران، حسن، ۱۳۸۲ش، تکثر ادیان در بوته نقد، نشر معارف، قم.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
- _____، ۱۳۶۳ش، گزیده کافی، ترجمه محمدباقر بهبودی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.



- مجلسی، محمداقبر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، دار احیاء التراث العالمی، بیروت.
- نیسابوری، مسلم بن حجاج، ۲۶۱ق، صحیح مسلم، دار الفکر، بیروت.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۵ش، فرهنگ فرق اسلامی، چ ۳، آستان قدس رضوی، مشهد.
- معلوف، لویس، ۱۳۸۶ش، المنجد، استقلال، تهران.
- معین، محمد، ۱۳۷۱ش، فرهنگ معین، چ ۸، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- _____، ۱۳۷۵ش، فرهنگ معین، چ ۱۰، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
- الهیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، ۱۹۶۷م، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، چ ۲، دار الکتب العربی، بیروت.



Approximation between Religions in the Light of Religious Rationality¹

Nesilshah Bashbu²

Abstract

The unity of the Islamic people is not only a religious order, but also an objective and desirable rational necessity. Unity and approximation between Islamic religions are not a verbal issue, but a jurisprudential and legal issue that control the peaceful life among Muslims. The main principle of the argument is that the approximation of Islamic religions does not mean accepting the legitimacy of all Islamic religions and religious pluralism, because from Islam point of view, only the straight line is principal. Also, one who does not believe in this principle has a lower degree of faith, but is never a disbeliever of jurisprudence. These two bases lead to rationalization, including respect for the sanctity of various religions and their followers; the existence of rational advertisement and reasonable promotion in any religion; interactions and relationships based on religious unity and fraternity; in interfaith interactions, the common cause of interfaith affairs is determined, and ultimately the principle of the rejection of way³ is the basis of interfaith interactions.

Keywords: approximation of religions, religious rationality, pluralism, unity

1. Received: 20/11/1395 Accepted: 20/12/1395

2. Ph.D. student, Islamic theology, Binat Al-Hoda Institute of Higher Education, mervehalimi@gmail.com

3. The principle of the rejection of way is the Islamic rule that does not allow any infidel control over Muslims in any field, including political, social, cultural, economic and military.

